

## میرزا آقاخان کرمانی

آقای محمود دبستانی از بزرگان دانشمندان و فضلاست که بعضی از مقالات تحقیقی و انتقادی وی در دوره قدیم مجله آینده انتشار یافته است. دبستانی بعد از چند دوره و کالت مجلس شوری اکنون بیش از بیست سال است در کرمان همواره بمطالعه میگذراند و بامور کشاورزی خود را مشغول میدارد. منزل و محفل این بیروشن ضمیر کانون روشنائی است و کمتر کسی است از اهل ادب که از مصاحبت وی بهره مندی نیابد. در مأموریت کرمان که با مساعدت همکاران مجله بی بنام « فرهنگ کرمان » منتشر کردیم، از آن بزرگوار است دعا شد در باره میرزا آقاخان کرمانی اطلاعات خود را مرقوم دارند. این است دعا را پذیرفتند و چون اکنون نامه فرهنگ کرمان تعطیل شده مناسب دانست که آن را در مجله بیجا انتشار دهد.

چنانکه ملاحظه میفرمایند با اینکه مطالب این مقاله مشوش و در هم آمیخته بنظر می آید چون جامعتر و تمامتر اطلاعاتی است در باره میرزا آقاخان کرمانی، و متضمن نکات و دقایقی است در خور توجه، هیچگونه دخل و تصرفی را در آن سزاوار ندانستیم.

یکی از فرزندان این آب و خاک که بواسطه نگارش تند و قلم سرشار و روان خود آثاری در افکار عمومی بجا گذاشته و با خلوص نیت و صفای باطن و همت عالی، جان خود را هم در این مبارزه مستمر فدا نموده میرزا آقاخان کرمانی است. شهرت میرزا آقاخان در سایر نقاط ایران، بلکه در آسیای میانه و نزدیک بیش از وطن وزاد بوم محل میلاد اوست.

مشارالیه فرزند آقا عبدالرحیم مشیزی و نواده محمد سلیم خان می باشد، مادر مشارالیه دختر میرزا کاظم پسر میرزا محمد تقی معروف بمظفر شاه کرمانی است. جدایمی او مظفر علی شاه ابتدا در عداد قضا و متشرعین بوده بعد از آمدن مشتاق علی شاه بکرمان و محاصره و مصاحبت او یکدفعه فانی و مجذوب در او شده بکسوت فقر در آمده و پس از فاجعه قتل مرشد کرمان را ترک و عازم عقیات شده، در کرمانشاه مثل چند نفر دیگر از مرشدها بدست آقا محمد علی بیبهانی آخوند بانفوذ آن حدود مقتول شده است.

آقا محمد علی خصم عنود و دشمن لدود در اویش در بحران و دوره فتور زنده در کرمانشاه نفوذ و اقتداری بی نهایت داشته و چون قاجاریه هم تا زمان محمد شاه بدشمنی در اویش متظاهر بوده اند، از اینجهت آخوند مشارالیه برای تحکیم ریاست خود از جهل عمومی استفاده میکرده و بانداه و آزار مردمان بی آزار با قساوت تمام میپرداخته است. موصوم -



علی شاه دکنی ( مرشد نور علی شاه و مشتاق ) و بسیاری از مشاهیر فرقه نعمة اللہی از آن جمله میرزا محمد تقی، قربانی چهل و ظاهر برستی و حب جاه و جلال آخوند مشارالیه شده اند . پدر میرزا آقاخان آقا عبدالرحیم در بین « اهل حق » که بقلط مشهور بعلی اللہی هستند دارای اعتبار و مسورد تکریم آنها بوده چنانکه اکنون این فرقه که در ناحیه سوخته چال و تکیه از توابع بردسیر ساکن هستند با آخرین بازمانده از خانواده مزبور همان عقیده را دارند و این طایفه اگرچه بسیاری از رسوم و تشریفات طریقه اهل حق را قراموش نموده اند ولی در جشن های مذهبی و تشریفات سالیانه « ابدال » را که ملقب به **بهادر الملک** و برادر کبوتر میرزا آقاخان است با سمت شیخ و پیر شرکت میدهند .

مرحوم میرزا آقاخان کرمانی (مشیز - بردسیر)  
تولد بسال ۱۲۷۰ قمری

میرزا آقاخان در حدود هزار و دو بیست هفتاد و دو متولد شده و بعد از فراغ از تحصیلات ابتدائی و فرا گرفتن ادبیات عربی صرف و نحو و معانی بیان نزد اخوان خود میرزا محمد تقی و میرزا حیدر علی و آخوند ملا محمد جعفر مدتی هم بجوزة درس حاج آقا صادق حاضر شده و ریاضیات و علم الهی یا حکمت الهی را فرا گرفته و شیخ احمد روحی و شیخ احمد ادیب همدرسهای او بوده اند . این سلسله ورشته دروس مخلوطی از عرفان و حکمت مشاء و اشراق میباشد و ملاصداری معروف این طریقه را ترویج و تکمیل و تألیفات بسیاری در این زمینه نموده و مبنای آن هم بروحدت وجود است که با طریقه اهل حق سازش دارد . باری ، میرزا آقاخان در نتیجه فطرت انسان دوستی و نفرت از ظلم بسا فرا گرفتن این رشته از علوم از شغل آباء و اجداد خود که ملاکین بزرگ بوده اند عدول کرد . - چون مظالم حکام مقاطعه کار در آن اوقات طاقت فرسای بود و مخصوصاً طبقه کشاورزان علاوه از تحمل جرائم پیشکاری ، بسخره یعنی کار اجباری بدون مزد هم بناگزیر تن در میدادند زیرا در ناحیه بردسیر چون خالصجات و املاک دولتی زیاد بوده نایب الحکومه های مقاطعه کار همه ساله عده زیادی از کشاورزان را اجباراً بساملاک خالصه میکشاندند که بسزراعت پردازند بدون اینکه مزدی بآنان بدهند . -

میرزا آقاخان بعد از فوت پدر چون فرزند ارشد و تمام دارائی پدر بعنوان وقف بر ارشد اولاد قکور مخصوص مشارالیه بوده است ، بغیال جلوگیری از تحمیلات نایب الحکومه ها



( این عکس در سال ۱۳۱۷ شمسی در بردسیر - مشیز - گرفته شده )  
طرف راست : آقای بدالله مایل نویسر کانی رئیس معارف و اوقاف کرمان . طرف چپ :  
آقای بهادر الملك (ابدال) برادر کهنتر میرزا آقاخان کرمانی متولد سال ۱۲۷۲ قمری  
و مباشرین خالصه خود حکومت بردسیر را قبول نموده که بستگان خویش و دیگران را  
از فشار و تحمیلات جا برانه آسوده کند امدار نتیجه حساب سازی پیشکار مالیه میرزا سید کاظم  
خان (۱) متجاوز از سه هزار تومان بقایا برای او تشخیص داده شده . در آن تاریخ که قیمت

---

۱ - میرزا سید کاظم که خود و پدرش میرزا سید رحیم پیشکار مالیه کرمان بوده اند،  
در حکومت عبدالحمید میرزا فرمانفرما پسر فیروز میرزا تمام مالیه کرمان را مقاطعه داشته  
و علاوه از پرداخت اصل مالیات هفتاد هزار تومان اضافه بنام تفاوت عمل وسی هزار  
تومان هم بوالی میپرداخته است .

غلات بسیار ارزان و گندم در حدود خرواری سی ریال بوده و گاه بر دسیر که بفروش نمی آرژیده و آتش میزده اند پرداخت این مبلغ برای میرزا آقاخان فوق طاقت بوده و در نتیجه با مصاحبت شیخ احمد روحی رفیق و سمیر باوفای خود فراراً به اصفهان رفت و بظل السلطان پناهنده شد. مسافرتی که دیگر بازگشت نداشت.

اگرچه در اصفهان در عداد حواشی مسعود میرزا پذیرفته شد ولی تخفیفی در این مصادره و تحمیل نبود و تمام آن راز ابدال گرفتند و در نتیجه او هم بعداً چیزی برادر بزرگ از عواید املاک پرداخت.



در کرمان، میرزا آقا خان علاوه از معلومات متداوله و رایج آن اوقات، بتحصیل زبان فرانسه هم اشتغال داشته و معلوم نیست معلم او که بوده. مظنون اینست که چون طیب وکیل الملک دوم مرتضی قلی خان زنی فرانسوی داشته، شاید میرزا آقا خان که ذهنی وقاد و فکری جوال داشته است نزد همان خانم تحصیل میکرده ولی ظاهراً تحصیلات او ابتدائی صرف بوده است. حسین ناهیدی که از دوستان حقیر بود و در فن موسیقی مهارت و آوازی مطبوع داشت بخط میرزا آقا خان ورقه ای نشان داد که جملاتی در تعریف گرامر فرانسه بخط فارسی نوشته بود. توضیح اینکه در مشیز تعزیه مجلس یزید رادر آورده اند، و در این تراژدی ناهیدی رل فرنگی را بازی کرده و چون لازم بوده است که فرنگی هم بکند از میرزا آقا خان درخواست نموده که عبارتی برای او بنویسد، و چون ناهیدی بخطوط خارجی سابقه نداشت از این روعین جمله را باخط فارسی نوشته است و معلوم میشود که در آن وقت ابتداء تعلیم و آموزش او بوده، چون این جمله ها در آغاز کتاب صرف و نحو بعنوان تعریف فن مزبور نوشته شده است و مناسبتی با موضوع نداشت ولی برای مستمعین فقط لفظ - نه فهمیدن - مطلوب بوده است چنانکه وعاظ، عربی رادر هنگام وعظ بنلط ادا میکنند و بنادانی خود دلخوش هستند، و دیدم شخصی را که خمیره ابونواس را میخواندند و او بگریه افتاد. دیگری از قصیده امرء القیس را که مطلعش اینست قفانک من ذکری حبیب و منزل شعر افراطم مهلا بعض هذا التدل را بالای منبر خواند. ملا غلامرضا نامی که از مقدسین بود و عمامه بزرگی هم داشت بگریه افتاد. تعجب کردم که شعر عاشقانه و غزل فقط در عشاق و دلباختگان تأثیر دارد و اوضاع و احوال اقتضای چنین سابقه ای در آخوند نداشت. سبب را بررسیدم معلوم شد کلمه «فاطمه» سبب تأثر او شده است.

بازی، در اصفهان در آن اوقات جلفا بواسطه وجود ارامنه دارای مدارس بوده از آنجمله مدرسه ژرویت های فرانسه، اینها با اینکه از اوطان خود در تمام اروپا تبعید شده اند از لحاظ وطن پرستی و علاقه دینی در سایر اقطار جهان مدارس تشکیل داده اند از آن جمله در بیروت و نیورسته ای هم دارند که طب و تجارت و حقوق در فاکولته های آن تعلیم داده میشود، و در کتاب های صرف و نحو عربی هم تصرفاتی کرده اند، زید راز تطاول عمرو و عمرو را هم از اینکه مضروب باشد نجات داده اند، و در امثال و شواهد از آیات از قرآن مجید یا مقطعات و کلمات قصار حضرت امیر، یا اشعاری که بیت القصیده

میباشد نمونه‌هایی آورده‌اند، و در حقیقت اسلوب تعلم و تعلیم عربی را آسان ساخته‌اند و آن چه را که اخلاف سیوییه و کسانیی و ابوعلی فارسی باید بکنند، وی حفظ تقالید موروثه آنها را بتعاضلی و تکرار آثار سلف ملزم داشته و بجمود گذرانیده‌اند، این فرنگی‌ها انجام داده‌اند - در طهران هم مدارس متوسطه‌ای از آن جمله سن لوی داشتند که بعضی شاگردان آن مدارس بنام قانون استاد دانشگاه میباشند ضعف الطالب والمطلوب. میرزا آقا خان در ایام اقامت اصفهان فرانسه را از ژریت‌ها و انگلیسی‌ها از پرتستان‌ها که نقطه مقابل کاتولیک و ژریت می‌باشند فرا گرفته و بعد از چند ماه با مصاحبت رفیق و فادار و سمیر مخلص خود شیخ احمد روحی با استجازه از ظل السلطان عازم تهران و اسلامبول شده و چنین شنیدم از اجزاء ظل السلطان که آن اوقات شاهزاده معزی‌الیه هوس سلطنت داشته و بتصور اینکه از طریق تبلیغات و جلب بعضی از متجددین مشکلات مقدماتی و موافق‌رفع میشود باینگونه اشخاص روی خوش نشان میداد. اگر چه در باطن مخالف و منکر هر گونه تجدید یا اصلاحی بوده است.

باری، با مساعدت مالی شاهزاده - این کاروان کوچک موفق بمهاجرت میشود. در اسلامبول میرزا آقا خان اوائل بسختی میگذرانیده و تمام در خواست‌های او نزد برادر و مادری جواب مانده. در یک مراسله که بمیرزا علی رضای طبیب پسر دانی و شوهر خواهرش نوشته بود دیدم بسیار از عسرت و دست‌تنگی خود شکایت و زاری نموده حتی موقعی که مریض شده در مریضخانه‌ای مجاناً مثل فقرا پذیرفته شده. عواید او فقط از راه تعلیم زبان فارسی بوده است ببعضی اروپائی‌های مقیم اسلامبول، و برای روزنامه‌اختر که بزبان فارسی منتشر میشده بمدیری آقا محمد طاهر تبریزی مقالاتی بدون امضای نوشته و مختصر کومک خرجی میگرفته است و معلوم است برای چنین شخصی که در نعمت و تمکن زیست کرده بوده چقدر قناعت دشواری و تلخ‌کامی می‌آورد. چندی هم بواسطه مصاهرت بامیرزا یحیی معروف به «ازل» بتبلیغ آن آئین نوا اشتغال داشته و از آن جمله کتابی بنام «هشت بهشت» راجع بیابیه نوشته و در اول کتاب این بیت را آورده:

مغان که دانه انگور آب میسازند      ستاره میشکنند آفتاب می سازند

کتابیست از این که آئین جدید کاملتر از دین اسلام است. زهی خجالت و شرم بولی نگارنده گمان ندارم که طبیعت سرکش میرزا آقا خان و معلومات او اجازه چنین ارتجاع را بدهد.

علاوه از کتاب مزبور تاریخی بنام «آئینه اسکندری» بشر تألیف کرده است که علاء الملک که سبب قتل آن ناکام شده بعداً برای ترضیه روح او بطبع رسانید در اول این تاریخ هم شعر حافظ را سر لوحه قرار داده است:

آئینه سکندر جام جم است بشکر      تابرتو عرضه دارد آحوال ملک دارا

ولی جای حیرت است که مثل او وطن دوستی، نام بزرگترین محزب این کشور و خصم تاریخی و مرتکب کشتارهای فجیع که خالد بن ولید و چنگیز و تیمور هم دنباله آن را گرفته‌اند سر لوحه تاریخ وطن خود قرار دهد. (نا تمام)